

کاش می دانستم چه کسی هستم!؟



قابل توجه
جویندگان عاطفه

راهنمایی کنید
و جایزه بگیرید

شما وقتی به دوران کودکی خود فکر می کنید، چه چیزی را به خاطر می آورید، تا چند سالگی می توانید جزئیات را بگویید؟!

این سوالها را پرسیدم تا به شما بگویم کاش انسان می توانست از همان یکی دو سال ابتدای زندگی جزئیات دقیق شخصی خودش را به ذهن بسپارد، نام پدر، مادر و اما افسوس که اگر اینچنین بود من خوشحال ترین دختر روی زمین بودم ولی حالا...

دختری هستم ۲۸ ساله که در شرکتی مهندسی مشغول به کار می باشم، دو ساله بودم (سال ۱۳۶۲) که والدینم به هر دلیلی مرا در میدان انقلاب به حال خود رها کردند و رفتند. بعد از رفتن آنها فردی مرا به جهاد سازندگی واقع در میدان انقلاب برد و افراد حاضر در آن محل به امید اینکه حتماً پدر یا مادرم برای یافتن من اقدام می کنند دو روز در همانجا از من نگهداری کردند و وقتی که از آمدن والدینم ناامید شدند مرا تحویل شیر خوار گانه دادند. سپس پرورنده ای با عنوان مجهول الهویه برایم تشکیل شد و بعد از گذشت چند وقت زوجی مهربان که واقعاً واژه فرشته در خور آنهاست مرا از شیر خوار گانه تحویل گرفته و حضانت مرا پذیرفتند و در حال حاضر پدرخوانده مهربانم فوت شده و مادر خوانده عزیزم در قید حیات است، اما چیزی که همچون خوره هر روز روح مرا می خورد این است که نمی دانم چه کسی هستم؟!

البته در شیر خوار گانه نام مرا «مینا» گذاشتند و طبق اظهارات پرورنده ام من در تاریخ ۱۳۶۳/۳/۱۷ در میدان انقلاب رها شده ام. لباس آن روز من یک بلوز عکس دار سفید بوده با جوراب سفید و کفش سفید دور قرمز، رنگ چشم هابیم مشکی اما درشت و موهایم خرمایی رنگ بوده و حالا به این امیدوارم که با چاپ این مشخصات در مجله محبوبم اطلاعات هفتگی بتوانم پدر و مادر واقعی خود را بیابم و مثل هر فرزندی به بزرگترین آرزویم برسم.

نشانی محل کار و تلفن من در دفتر مجله محفوظ است و از هموطنان مهربان ایرانی خواهشمندم هر اطلاعاتی که بتواند کوچکترین سرنخی در ارتباط با والدینم به من بدهد را به روابط عمومی مجله اطلاع دهند. قبلاً از هر گونه همکاری شما سپاسگزارم.

مریم - ح - تهران

مجله اطلاعات هفتگی به هر فردی که بتواند برای شناسایی خانواده این دختر، اطلاعاتی درخور توجه ارائه دهد هدیه ای به رسم قدر شناسی تقدیم خواهد کرد.



خانواده امیری کنار هم. نصرالله امیری، فریده امیر، حمیده، سیما.

*** گفت: قیمت ۱۵ زار می شود و من هم به تصور ۱۵ هزار تمام پول جیبم را که ۲۰ هزار تومان بود و... به او ادم و با تعجب من را نگاه کرد**

از ترافیک تهران بگویید، پایتخت افغانستان هم این مشکلات را دارد؟

خیر، در آنجا هوا بسیار پاک و تمیز و خیلی کم پیش می آید که کسی ماشین بخرد و همه از دو چرخه استفاده می کنند که هم هزینه کمتری دارد و هم قابل استفاده برای افراد کوچک و بزرگ است.

خانم باقری ظاهرآ خانه دار هستید؟

بله، در کل ما از دوران کودکی گلدوزی، خیاطی و گلیم بافی را یاد می گیریم و من هم به طور حرفه ای این کارها را به فرزندانم یاد داده ام.

از غذاهای معروف و سنتی افغانستان بگویید؟

آشک غذای معروف افغانستان است که با سبزی و تره و مقداری خمیر درست می شود که تقریباً همانند سمبوسه ایرانی هاست و در کنار آن گوشت چرخ کرده و ماست هم می خوریم.

غذایی وجود دارد که همانند غذای ایرانی ها باشد؟

ما کوفته ای داریم که مثل کوفته تبریزی است اما به اندازه کوفته قلای ایرانی، ما هم همان ته چین گوشت گوساله است به همراه تر بینات هویج و کشمش البته به دلیل هزینه بر بودن این غذا فقط در میهمانی های مجلل استفاده می کنند.

برای گلدوزی شما هم ابتدا نقش را روی پارچه پیاده می کنید و بعد شروع به دوختن می کنید؟

خیر، ما تار و پود پارچه را می شماریم و می دوزیم!

و حرف آخر.

از شما و مجله خوبتان تشکر می کنم و عید را به همه به خصوص ایرانی های میهمان نواز و مهربان تبریک می گویم.

در پایان این گفت و گو آقای امیری دفتر مصاحبه را امضا کرده و به یادگار نوشت «من از ایران و دولت ایران سپاسگزارم!»

اگر در افغانستان جنگ نباشد و آرامش برقرار شود سطح درآمد در آنجا بهتر از ایران است چون ممکن است درآمدی کمتر از ایران داشته باشیم ولی به نسبت قیمت اجناس هم بسیار پایین است اما برای درک تفاوت ارزش پول آنجا با ایران باید بگویم یک روز کاری در آنجا معادل ۲۰۰ هزار تومان درآمد است ولی در ایران ۲۰ هزار تومان!

با این حساب چرا در ایران ماندگار شده اید؟

به خاطر امنیتی که در ایران وجود دارد و اینکه فرزندانمان می توانند تحصیل کنند و در افغانستان به دلیل نبودن امکانات در صد افسردگی بسیار افزایش پیدا کرده است.

رفتار مردم ایران با شما خوب است؟

بله، از مردم ایران بسیار راضی هستیم و به نظر من اگر یک نفر با ما بدر فتاری می کند که نباید به حساب بقیه گذاشت.

با وجود این همه لطفان حالا از مشکلاتتان در ایران هم بگویید؟

کسانی که متاهل هستند می دانند بزرگترین آرزوی هر پدر و مادری سعادت فرزندان است و بیشترین مشکل ما هم تحصیل بچه هاست که حق حضور در دانشگاه و مدارس تیزهوشان و حتی نمونه مردمی را ندارند.

دیگر اینکه گاهی اتفاق می افتد که پلیس بدون دلیل ما را بازداشت می کند البته ما فردای همان روز آزادی شویم اما باز هم این نوع برخورد برای ما سنگین است و ما هر چه می گوئیم کارت تردد داریم قبول نمی کنند، حتی در شب عروسی برادرم پلیس او را دستگیر کرد و مراسم به هم خورد، ولی فردای آن روز او را آزادی کردند، و دوست دارم همین جا بگویم که واقعاً نمی دانیم که چه کار باید بکنیم، اگر ما تبعه ایرانی هستیم، در ایران از تواج کرده ایم و در ایران بچه هایمان به دنیا آمده اند، این مشکلات برای چیست؟! از طرف دیگر ما شین هم در ایران به اسممان نمی شود و تمام هموطنان ما شین ها ایشان به اسم دوستان ایرانی شان است ما حق بیمه پرداخت می کنیم، اما بیمه نیستیم و حق گرفتن گواهینامه نداریم...

پس نمی توانید پشت فرمان بنشینید؟

گواهینامه بین المللی دارم و مجاز به رانندگی هستم، اما گاهی جلویم را می گیرند و می گویند گواهینامه ام اعتبار ندارد.

شما چند ماشین دارید؟

سه ماشین، زانتیا و دو تانیسان.

